پژوهش دینی

شمارهٔ ۴۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
صص ۹۹-۱۲۰ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Dini
No. 49, Autumn &Winter 2024/ 2025

درنگی در معنای لغوی– تفسیری واژه «حِلّ» در آیه دوم سوره بلد با تمرکز بر تحلیل انتقادی تفاسیر فریقین

محبوبه موسائی‌پور[۱]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸)

چکیده

شهرت فقهی یا تفسیری معنای برخی واژگان در قرآن، گاه مانع بازخوانی آنها در بستر آیه و فهم صحیح قرآن می‌شود. واژه قرآنی«حِلّ»، نزد بسیاری از مفسران به خصوص عموم مفسران اهل سنت به معنای حلیت و روا بودن شرعی شهرت دارد و درآیه دوم سوره بلد نیز به همین معنا از سوی آنها به کار رفته و به روابودن قتل برای پیامبر در روز فتح مکه تفسیر نموده‌اند. این تفسیر ضمن اینکه مخالف اخلاق و سیره پیامبرﷺ در تاریخ و نیز مخالف حکم حرمت شرعی حریم مکه است، خاستگاه برخی شبهات و نقدها در مورد وحیانی بودن قرآن و جایگاه رسول خدا نیز شده است. برخی مفسران فریقین معانی دیگری چون هتک حرمت و حلیت قتل پیامبر توسط مشرکان در مکه یا سکونت ایشان در مکه را مراد آیه دانسته‌اند. این تفاسیر نیز خالی از إشکال نیست. بر این اساس پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی و با رویکردی انتقادی به بررسی لغوی واژه و تأمل در سیاق بر مبنای تفسیر قرآن به قرآن پرداخته واثبات می‌کند؛ گوهر معنایی ریشه «ح ل ل» در بازشدن و آزاد شدن از قید، محوریت دارد. بنابراین به نظر می‌رسد در آیه مورد بحث، به معنای رفع تنگنا و آزار پیامبر و به تبع یارانش برای زندگی آزادانه در مکه به دور از مخالفت مشرکان به کار رفته است. در این رویکرد، مطابق با فضای نزول سوره در شرایط زمانی سخت دعوت آشکار، خداوند به گونه تثبیت و تسلی، این گشایش و آزادی را به رسول خود وعده داده است.

کلید واژه‌ها: قرآن، «حِلّ»، سوره بلد، نقد تفاسیر.

---

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛ m.mousaeipour@pnu.ac.ir

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

۱- بیان مساله

بررسی و فهم دقیق مفردات آیات در باب رویکرد عالمانه و ضابطه‌مند به قرآن از دیرباز مورد توجه مفسران، لغویان و دانشمندان علوم قرآن بوده است. این امر در منابع لغوی و ادبیات تفسیری مسلمانان هنگام بحث و بررسی واژگان به صورت برجسته مورد توجه قرار گرفته است. در این میان، گاه مشاهده می‌شود؛ برخی آیات یا واژگان، به دلیل شهرت تفسیری یا فقهی، کمتر مورد ژرف‌اندیشی و تحلیل عالمانه و به عبارتی بازخوانی و تدقیق دوباره قرار گرفته‌اند. از جمله آنها آیه دوم سوره بلد، «وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَد» با تمرکز بر مفهوم واژه «حِلّ» است. با تأمل و تفحص در کتب تفسیری عالمان تفسیر پیرامون این آیه به خصوص در سده‌های متقدم و میانه هجری و نیز ترجمه‌های قرآن به خوبی روشن می‌شود که برخی از آنها با اثرپذیری از یکدیگر و به دلیل تأیید برخی منقولات، از یک رویکرد و نگاه خاص، پیروی کرده و به برجسته سازی و تکرار رأی مشهور بسنده نموده‌اند. این در حالی است که از یک سو قرآن در بستر و فضای زبان عربی نزول یافته و به طور قطع در بیان آیات، قوانین و معانی واژگان را مطابق آنچه در عصر نزول جریان داشته، لحاظ نموده است و از سوی دیگر به خاطر پویایی و جاودانگی فراتر از زمان، این قابلیت را دارد که همواره از اقیانوس بی بدیلش نکات تفسیری جدیدی را دریافت و فهم نمود. از این روی، این مقاله بر آن است تا ضمن تبیین انتقادی آرای مترجمان و مفسران و بررسی روند تاریخی تفسیر آیه دوم سوره بلد به بررسی و مفهوم شناسی واژه کلیدی «حِلّ» با روش توصیفی تحلیلی بپردازد و با نگاهی متفاوت مبتنی بر توجه به گوهر معنایی واژه و تطبیق آن با بستر و سیاق آیات و تمرکز بر تفسیر قرآن به قرآن و نیز دقت در قراین و ادله دیگر به ارایه تفسیری بدیع اهتمام ورزد و به سوالات زیر پاسخ دهد:

آیا وجوه معنایی گفته شده در ترجمه‌ها و تفاسیر با شرایط و موقعیت تاریخی دعوت پیامبر به اسلام سنخیت دارد؟ اصولا وجوه معنایی گفته شده در تطبیق با زمان نزول سوره،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

چه هدفی را می‌توانسته در پی داشته و چه تأثیری می‌توانسته بر مخاطبان خود بـه لحـاظ ایجاد انگیزه و رغبت به سمت رسول خدا و جذب به دین او داشته باشد؟ و آیا با بررسـی لغوی و مفهوم شناسی واژه کلیدی آیه یعنی واژه «حِلّ» می‌توان بـه تفسـیری متفـاوت از آنچه تاکنون بیان شده مبادرت ورزید تا پاسخگوی نقدهای احتمالی نیز باشد؟

۲- مقدمه

محوریت اصلی این پژوهش ناظر به آیه دوم سوره بلد و تمرکز بر واژه «حِلّ» در نـصّ شریف، «وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَد» است. به همین جهت، قبل از بـه ورود بـه مباحـث اصـلی مقاله، ذکر چند مطلب مقدماتی ضروری می‌نماید. بنابراین ابتدا به آنها پرداخته می‌شود.

۲-۱. اقوال اجمالی مترجمان و مفسران

عموم مترجمان قرآنی، «حِلّ» را به معنای سکونت پیـامبر در مکـه دانسـته و آیـه را اینگونه ترجمه نموده‌اند:

ـ و حال آنکه تو در این شهر جای داری. (فولادوند)

ـ و حال آنکه تو (ای رسول گرامی) در این بلد منزل داری. (الهی قمشه‌ای)

ـ در حالی که تو در آن جای داری. (انصاریان)

ـ و تو در این شهر سکنا گرفته‌ای. (آیتی)

ـ شهری که تو در آن جای داری. (ارفع)

ـ شهری که تو ساکن آن هستی. (آدینه‌وند)

اقوال مفسران پیرامون تفسیر واژه «حِلّ»، اگر چه تنوع بیشتری دارد اما می‌توان گفـت، حول سه وجه غالب، تمرکز و تکرار یافته که به قرار زیر است:

۱. جواز مقاتله به پیامبر در روز فتح مکه

۲. هتک حرمت و ظلم به پیامبر توسط مشرکان

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

۳. اقامت و سکونت پیامبر در مکه

اما، چند انتقاد جدی به این نظرات مطرح است. اگر آنگونه کـه عمـوم مفسـران بـه آن پرداخته‌اند، مراد آیه را بشارت به پیامبر برای آینده و در روز فتح مکه بدانیم که ایشان بـه گونه‌ای اختصاصی، مجاز به قتل و مقاتله در شهر مکه خواهد شد و انتقام آزار مشـرکان را خواهد گرفت، این تفسیر ضمن اینکه مخالف با ظاهر آیه است؛ این إشکال جدی را مطرح می‌کند که چنین جوازی آن هم در حالت پیروزی و فتح، خلاف با اخـلاق و ادب و رأفـت اسلامی است. همچنین باعث ایجاد تناقض در ذهن مخاطب خود می‌شده- به خصوص در آن شرایط که دعوت نوپا بوده و جایگاه اسلام و رسولش شناخته شده و تثبیت نبوده- کـه این چگونه دین و عدالتی است که از همین ابتدا مانند آنچه در عملکرد مشرکین محسـوس بوده برای پیامبر خود که مظهر تام عدالت خداست، استثناء، آن هم در آنچه که مربـوط بـه اخلاق و رحمت اسلامی است قایل می‌شود؟ ضمن اینکه این تفسـیر در مخالفـت و تضـاد آشکار با نقل‌های تاریخی مبنی بر سیره اخلاق محور پیامبر و رافت ایشان به خصوص در روز فتح مکه و اعلان عفو عمومی است. منابع تاریخی نقل مـی‌کننـد؛ بـا اینکـه بسـیاری، مجازات سنگینی را انتظار می‌کشیدند؛ در چنین وضعیتی پیامبر اکـرمﷺ خطـاب بـه آنـان فرمود: "من، امروز، همان جمله‌ای را که برادرم یوسف به برادران ستمگر خـود گفـت، بـه شما می‌گویم: «**لاَ تَثْرَيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الـرّاحِمِينَ**» امـروز بـر شـما ملامتی نیست، خدا گناهان شما را می‌آمرزد و او ارحم الراحمین است." (واقـدی، ۸۳۵/۲) و نیز فرمود: "من همه شما را می‌بخشم: «اذهبوا فانتم الطّلقاء»" (ابن هشام، ۴۱۲/۲). مورد دیگر اینکه، وقتی، حرمت حرام شرعی، آن هم موضوعی چون حرمت قتل در حریم حـرم، برای پیامبر استثناء شود؛ چنین تفسیری، در روزگار فعلی نیز، می‌تواند دست آویز عـده‌ای جهت یاوه‌گویی علیه پیامبر و وحی، شود. این مسأله، خود، باعث انحراف فکـری و تـاثیر منفی بر اذهان عمومی به خصوص نسل جوان می‌شود.

۲. اگر آنگونه که برخی مفسران، به آن پرداخته‌اند؛ معنای مقیم بودن و سـکونت پیـامبر

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

را مراد آیه بدانیم؛ باز این نقد وارد می‌شود که بیان چنین مطلبی آن هم با سوگند، در شرایط زمانی خود، چه تاثیر خاصی می‌توانسته بر مخاطب خود داشته باشد؟ چه بسا، برای کسانی که در مخالفت با پیامبر بوده‌اند؛ بیشتر، باعث ایجاد حساسیت و انگیزه می‌شده تا اتفاقاً زودتر به ذهنشان متبادر شود و پیامبر را از مکه اخراج کنند و به خود زحمت فکر کردن برای انواع مخالفت و دشمنی ندهند!

۳. وجه سوم معنای در نظر گرفته شده برای حِلّ در تفاسیر به معنای حلال و به این مفهوم که قتل و آزار پیامبر در مکه از سوی مشرکان حلال دانسته شد؛ نیز، با إشکال های جدی مواجه است. یکی اینکه نزول زمانی سوره با نقشه قتل پیامبر که در سال سیزدهم بعثت گرفته شد، سازگاری ندارد. ممکن است این احتمال داده شود که مخالفت و آزار پیامبر و یارانشان، لزوماً در محدوده حرم صورت نمی‌گرفته است یا چه بسا مخالفت یا آزار کسی، جزو محرمات محدوده حرم، به خصوص، از نظر مشرکان، محسوب نمی‌شده است. به گفته متون تاریخی و حدیثی پیش از اسلام، مردم عرب به ویژه اشراف، نه تنها پرهیزی از آزار و خشونت رفتاری با غلامان و کنیزان خود نداشتند بلکه تنها، با خودداری از جنگ و خونریزی و قصاص قاتلان در محدوده حرم، به پیروی از سنت حضرت ابراهیم علیه‌السلام، حرمت آن را نگاه می‌داشتند (ابن‌هشام/ ۱۱۴؛ ابن جوزی، ۳۲۱/۲؛ طوسی، ۳۲/۲) و این حرمت و قداست پس از اسلام بود که تداوم و گسترش یافت تا جایی که صحابیان پیامبر از ارتکاب گناه در حرم، پرهیز و یکدیگر را از آزار دادن و مزاحمت دیگران منع می‌کردند و حتی به علت هراس از شکسته شدن حرمت حرم، از اقامت در آن خودداری می‌کردند (فاکهی، ۲۵۹/۲ و ۳۰۵). افزون بر این موارد، اصولا بیان این هتک حرمت از سوی قرآن و رسولش، نمی‌توانسته در آن موقعیت حساس، هدف و تاثیرخاصی داشته باشد؛ نه برای مشرکین متکبری که در قامت مخالفت و استهزاء این سخنان بوده‌اند؛ التزام و تنبیه ایجاد می‌کرده و نه برای اندک یاران گرویده به اسلامی که هنوز آنقدری گسترش و قدرتی نداشته، تسلی و امید بخش یا انگیزه بخش محسوب می‌شده است. چه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

بسا حسادت‌ها و مخالفت‌ها و نیز حساسیت بر پیامبر و دعوتش و نیز بهانه جویی را، بیشتر برانگیخته می‌ساخته که پیامبر با حرام اعلام کردن مخالفت با خود، برای خود جایگاه رؤسا و بزرگان قریش را تعریف و مطالبه می‌کند و این امر براساس دیدگاه مخاطبین مخالف یا پر از تردید آن روز با مضامین دیگر دعوتش که خود را بشری مانند دیگران معرفی کرده یا برای رسالتش هیچ اجر و مزدی را مطالبه نمی‌نموده در تضاد بوده است.

بنابراین تبیین صحیح، منطقی و مستند و نیز، تعیین صحت و سقم هر کدام از وجوه معنایی آمده در ترجمه‌ها و تفاسیر، ضرورتی است که این پژوهش با هدف دست‌یابی به مراد و مقصود آیه و با تمرکز بر لغت به دنبال آن است. چرا که اگر در مسیر بررسی لغوی آیات، کوچک‌ترین انحراف و خطایی صورت گیرد نه تنها معنای اصیل و حقیقی آیه و مراد متکلم، حاصل نمی‌گردد بلکه گاه خاستگاه شبهه تناقض در قرآن و احکام آن و تشکیک در وحیانی بودنش و نیز هجمه بر رسول خدا نیز می‌شود

۲-۲. پیشینه پژوهش

در ارتباط با پژوهشهای صورت گرفته در این موضوع، باید گفت، پیرامون آیات مختلف سوره بلد، مقالاتی به رشته تحریر در آمده است. از آن جمله مقاله‌ای با عنوان «معنای «نجد» و «نجدین» و مراد آیه‌ی (و هدیناه النجدین)» نگارش یافته توسط عباس اسماعیلی‌زاده، نشریافته در مجله آموزه‌های قرآنی، بهار و تابستان ۱۳۹۳ – شماره ۱۹ است که در آن، نویسنده به بررسی دیدگاههای تفسیری و روایی در مورد معنای «نجد» و «نجدین» و ارایه دیدگاه منتخب خود پرداخته است. مقاله دیگر با عنوان «بررسی و نقد نظریه رنجمندی انسان با تأکید بر تحلیل آیه چهارم سوره بلد» اثر غلامحسین گرامی، منتشر شده در مجله انسان‌پژوهی دینی، بهار و تابستان ۱۴۰۰ – شماره ۴۵ است. همان‌گونه که از عنوان مقاله برمی‌آید، محوریت مقاله با آیه چهارم سوره بلد و پیرامون موضوع رنج و غالب بودن یا نبودن آن در زندگی بشر بر اساس آموزه‌های

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

قرآنی، دلایل عقلی و فلسفی و شواهد وجدانی است. مقاله دیگر از لیلا علیخانی واحمد زارع با عنوان «چندمعنایی آیه «لقد خلقنا الانسان فی کبد» و برگردان فارسی آن» نشر یافته در مجله پژوهشهای قرآنی، پاییز ۱۴۰۲ – شماره ۱۰۸است. در این مقاله نیز، به بررسی و تحلیل دیدگاههای تفسیری و ترجمه‌ای چهارمین آیه از سوره بلد پرداخته شده و در نهایت دو معنا را از آیه به‌عنوان مراد پروردگار تبیین شده است. اما با محوریت آیه دوم سوره بلد و مفهوم شناسی واژه «حِلّ» با جستجو و تتبع گسترده‌ای که انجام گرفت، جز کتب تفاسیر و ترجمه‌ها که به وقت رسیدن به سوره و آیه مورد بحث، به اقتضای تفسیر و ترجمه، به شرح و تبیین نظر خود مبادرت ورزیده‌اند، هیچ پژوهش مستقلی نگاشته نشده است. از این روی، مقاله حاضر با نگاه انتقادی که به تفاسیر و تراجم قرآن پیرامون این آیه و واژه «حِلّ» دارد و با توجه به رویکرد متمرکز بر شناخت گوهر معنایی واژه و نیز دقت در گستره معنایی و تطبیق آن با بستر و بافت آیه، به همراه درنگ در تفسیر قرآن به قرآن، در نوع خود بدیع و جدید است.

۳- گزارش مبسوط از اقوال تفسیری فریقین پیرامون آیه

جهت مداقه مستند و دقیق مخاطبان با توجه به رویکرد انتقادی این مقال به آراء مفسران، اقوال تفسیری پیرامون این آیه را نیز به تفصیل، به لحاظ سیر تاریخی و به تفکیک اهل سنت و شیعه از نظر می‌گذرانیم.

۳-۱. سیر تاریخی تفسیر آیه ۲ بلد در تفاسیر اهل سنت

مقاتل بن سلیمان در تفسیر خود و فراء در معانی القرآن در قرن دوم هجری، حِلّ را به معنای «حَلال لَک» و مراد از آیه را جواز مقاتله و قتل در شهر مکه برای پیامبر و در روز فتح مکه می‌دانند که قبل و بعد از آن، چنین جوازی برای کسی حلال نبوده و نخواهد بود. مقاتل در توضیحی مبسوط‌تر به روایتی از پیامبر اشاره می‌کند که چنین جوازی تنها یک

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

ساعت در روز فتح مکه به ایشان داده شده است. (فـراء، ۲۶۳/۳؛ مقاتـل، ۷۰۱/۴)، تسـتری مفسر قرن سوم نیز نظر مفسران قبل از خود را تکرار نموده است. (تسـتری،۱۹۴/۱) در قـرن چهارم سمرقندی و دینوری نیز نظر مفسران پیشین خود را تأیید و تکرار کرده‌اند (سـمرقندی، ۵۸۲/۳؛ دینوری، ۴۹۸/۲) اما، تفسیر طبری که به عنوان ام التفاسیر به کرات مـورد اسـتناد و مراجعه مفسران فریقین قرار می‌گیرد ، حِلّ را بر پایه ریشه لغـت شناسـی «هـو حِـرم، و هـو حرام، و هو مُحِلّ، و هو مُحرِم»، به معنای حلال دانسته و با اندکی تفاوت نسـبت بـه مفسـران قبل از خود منظور آیه را حلال بودن مطلق هر نوع تصمیم و عملکرد پیامبر از جملـه مقاتلـه یا به اسارت گرفتن در حریم شهر مکه تفسیر نموده است (طبـری، ۱۲۴/۳)، ابـن ابـی حـاتم رازی نیز همچون طبری در قرن چهارم، به مطلق حلال بودن مقاتله برای پیامبر اشاره کرده و تصریحی به این جواز صرفا در روز فتح مکه ندارد. (ابن‌ابی‌حاتم، ۳۴۳۲/۱۰)

طبرانی (قرن چهارم) اما ضمن اینکه نظر مفسران قبل خود را نیز به عنوان یکی از اقوال تفسیری ذیل آیه آورده، حِلّ را از ریشه حلول به معنای اقامت و سـکونت و مـراد آیـه را مقیم بودن پیامبر در مکه معنا کرده است (طبرانی، ۵۰۲/۶)، ثعلبی مفسر قرن پـنجم ضـمن تاکید بر ترجمه واژه حِلّ در معنای حلال بودن و تکرار نظر مفسران متقدم مبنی بـر حـلال بودن قتل برای پیامبر در شهر مکه و در روز فتح مکه، وجه دیگری را برای تفسیر آیه ذکر کرده و بر این نظر است که مقصود آیه هتک حرمت پیامبر و مجاز دانسـتن اخـراج و قتـل ایشان در شهر مکه توسط مشرکان است (ثعلبی، ۲۰۶/۱۰ و ۲۰۷)، سایر مفسران اهل‌سنت نیز، از قرن ششم به بعد، در کتب تفسیری خود، نظـرات تفسـیری قبـل را تاییـد و تکـرار نموده‌اند، در این میان، برخی چون مکی و ابن جوزی در قرن ششـم و ابـن عبدالسـلام در قرن هفتم، مراد آیه را جواز شرعی عملکرد پیامبر در مکه از مقاتلـه و... بـه طـور مطلـق تفسیر کرده‌اند (مکی، ۸۲۷۲/۱۲؛ ابن جـوزی، ۴۵۳/۱؛ ابـن عبدالسـلام، ۳۵۸/۲). برخـی چون ابن کثیر در قرن هشتم، این جواز را تنهـا در روز فـتح مکـه دانسـته‌انـد (ابـن‌کثیـر، ۳۹۲/۸). باقی مفسران (از قرن ششم تا چهاردهم) عموماً، به ذکر هر دو یا سه وجه مختلف

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

معنایی از جواز مقاتله پیامبر در فتح مکه، مقیم بودن ایشان در مکه، هتک حرمت و ظلم به پیامبر از اخراج و تصمیم به قتلشان توسط مشرکان مبادرت نموده‌اند. (زمخشری، ۷۵۳/۴؛ بغوی، ۲۵۴/۵؛ آلوسی، ۱۵/ ۳۴۹؛ ابن‌عاشور، ۳۰۷/۳۰)[۱]، تنها، فخر رازی (قرن هفتم) مطابق با سبک و سیره تفسیری خود در شرح و بسط بیشتر ذیل آیات، ضمن بیان سه وجه معنایی پیشین دو وجه دیگر را نیز ذکر کرده است. یک وجه اینکه، تو ای پیامبر به سبب تعظیمت به مکه، مرتکب آنچه در این شهر حرام است و مشرکان انجام دادند، نمی‌شوی و در وجه دیگر مراد آیه را شرح منصب رسول خدا و اینکه اهل این شهر به اصل و نسب و طهارت و برائت تو از افعال قبیح آگاهند، تفسیر کرده است. (فخر رازی، ۱۶۵/۳۱-۱۶۴)، برخی مفسران معاصر در قرن ۱۴ و ۱۵ نیز، از میان وجوه معنایی، فقط بر معنای مقیم بودن پیامبر در مکه تصریح داشته و بر خلاف پیشینیان خود، واژه «حِلّ » را به معنای حلال و جواز شرعی، تفسیر نکرده‌اند (سید قطب، ۳۹۰۹/۶؛ مراغی، ۱۵۶/۳۰)، اما عابد الجابری (معاصر)، در نظری متفاوت با بسیاری از مفسران معتقد است، برای واژه حِلّ در معنای مقیم بودن و سکونت هیچ سندی در لغت نیست لذا آن را به همان معنای حلال و جواز شرعی دانسته و آیه را این‌گونه تفسیر نموده است، در شهری که ظلم در آن حرام است، از سوی مشرکین جایز دانسته شد تا تو را آزار داده و هتک حرمت کنند. (جابری، ۱۶۶/۱)

۳-۲. سیر تاریخی تفسیر آیه ۲ بلد در تفاسیر شیعه

اما آنچه از تفحص در تقاسیر شیعه به دست می‌آید به شرح زیر است:

در بین متقدمین شیعه، عیاشی این آیات را تفسیر نکرده اما قمّی و فرات، در نظری مشابه (قمی بدون ذکر روایت و فرات با ذکر روایت)، حِلّ را به معنای حلال و مقصود آیه را حلال دانستن آزار و تکذیب و شتم پیامبر دانسته و بیان داشته‌اند که برای قریش روا

۱. همچنین: بیضاوی، ۳۱۳/۵؛ قرطبی، ۶۱/۲۰؛ ابوحیان، ۴۷۹/۱۰؛ ثعالبی، ۵۹۰/۵.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

نبود و اجازه نداشتند که به احدی در شهر مکه ظلم کنند در حالیکه ظلم بـه پیـامبر را روا داشتند (قمّی، ۴۲۲/۲؛ فرات کوفی، ۵۵۷/۱)، طوسی در جایگاه یکـی از مفسـران بـزرگ شیعه در قرن پنجم، ابتدا معنای جواز قتل به پیامبر در مکه را بعد از امر به قتال ذکر کـرده اما اقوال مختلف دیگری چون معنای اقامت پیامبر و ساکن بـودن او در مکـه را نیـز آورده است (طوسی، ۳۵۰/۱۰)، طبرسی در قرن ششم نیز ضمن تأکید بـر معنـای مقـیم و سـاکن بودن پیامبر به ذکر وجوه دیگر همچون جواز قتل به پیامبر در روز فتح مکه البتـه فقـط در ساعتی و حلیت هتک حرمت پیامبر توسط مشرکان پرداخته است. (طبرسی، ۷۴۷/۱۰) در میان مفسران متأخر و معاصر شیعه، به طور تقریب از قرن دوازده بـه بعـد، عمـوم مفسـران معنای مقیم بودن و سکونت پیامبرﷺ در مکه را برای تفسیر آیه برگزیده‌اند. (شبّر، ۵۵۸/۱؛ مغنیه، ۷/ ۵۶۶؛ شاه عبـدالعظیمی، ۲۱۲/۱۴؛ طباطبـایی، ۲۸۹/۲۰) و تعـداد انـدکی نیـز، همچون، بحرانی و صادقی، واژه حِلّ را به معنای حلال دانسته‌انـد. صـادقی، هـر دو وجـه معنایی جواز آزادی عمل به پیامبر برای قتل مشرکان در مکه و جواز هتک حرمت پیـامبر توسط مشرکان، را آورده و بحرانـی، فقـط بـه معنـای دوم بسـنده کـرده اسـت. (صـادقی، ۳۲۳/۳۰؛ بحرانی، ۶۶۰/۵)

۳-۳. جمع‌بندی آراء مفسران

مطالعه تفاسیر فریقین نشان داد؛ اگرچه، اختلاف تفسیری درباره واژه حِلّ و تفسیر آیـه مورد بحث میان مفسران وجود دارد؛ اما مفسران اهل سنت، بیشتر، حِلّ را از حلال و آیه را به جواز حلیت به پیامبر در آینده و در روز فتح مکه برای قتل مشـرکان تفسـیر کـرده‌انـد. مفسران شیعه اگرچه پراکندگی اقوال بیشتری دارند اما بـه خصـوص مفسـران متـاخر، بـر معنای حالّ و حلول برای حِلّ و ترجمه آن به مقیم بودن و ساکن بودن پیامبر بیشتر تاکیـد کرده و آیه را اینگونه تفسیر نموده‌اند: ای پیامبر، شهر مکه به سبب سـکونت و اقامـت تـو شرافت و عظمت یافته است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

بنابراین بر مبنای موارد انتقادی که پیشتر آمد، می‌توان گفت، شاید پاسخ به این إشکال‌ها و رفع شبهات با درنگ بیشتر در معنای لغوی و توجه به گوهر معنایی واژه کلیدی حِلّ و نیز توجه در قراین و ادله دیگر میسر شود که در ادامه به بررسی این موارد مبادرت می‌گردد.

٤- مفهوم شناسی واژه کلیدی «حِلّ»

از آنجا که قرآن به زبان عربی نازل شده است، برای بررسی و تدقیق در ترجمه و تفسیر آیات، صحت مراجعه و تتبع در کتب لغوی و نیز دقت در کاربست قرآن امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین اگر در معنا و حقیقت این واژه و فضای کلی آیات درنگ بیشتری شود، شاید بتوان معنائی دقیق‌تر و زیباتر برای آیه ترسیم نمود.

٤-١. معنای لغوی واژه «حِلّ»

واژه «حِلّ» مصدر از ریشه «ح ل ل» یا «حَلَّ» در کتب لغت قدیمی و اصیل که نزدیکترین بازه زمانی به عصر نزول دارند؛ در معنای بازکردن گره، حلال بودن و در موقعیت خروج از محرمات قرار گرفتن، نازل و ساکن شدن و خروج از قیود آمده است. از این روی، عرب، به هرچیزی که رفع محدودیت شود، حِلّ می‌گوید (فراهیدی، ۲۶/۳؛ ازهری، ۱۸۱/۱۴). البته همان‌گونه که پیشتر آمد، برخی مفسران همچون عابدالجابری، معنای نازل و ساکن شدن را برای ساختار حَلّ و از مصدر حُلول و نه حِلّ می‌دانند و به همین دلیل این معنا و تفسیر را برای واژه حِلّ در آیه مورد بحث قبول ندارند. (جابری، ۱۶۶/۱)

اگر بخواهیم به دنبال گوهر معنایی و اصیل واژه «حِلّ» در میان معانی آمده در کتب اصیل لغت عربی، باشیم که رشته اصیل و مدار مهم و به عبارتی عنصر مشترک همه معانی گفته شده باشد، به نظر می‌رسد معنای گشایش، باز شدن و رفع محدودیت نقطه این اشتراک باشد (ابن‌درید، ۸۰۷/۲، جوهری، ۱۶۷۲/۴؛ ابن‌منظور، ۶/۹) در این میان، ابن

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

فارس بر این اصالت معنا تصریح کرده و عبارت «فتح الشیء» را اصل و عنصر مشترک همه گستره معنایی این واژه می‌داند، با این توضیح که، به آنچه که حلال است به این دلیل حلال گفته شده، چون، از ممنوعیت باز شده، یا حلول به معنای نزول و سکونت از آن جهت است که بار سفر باز می‌شود. (ابن‌فارس، ۲۰/۲) ابن منظور، «حِلّ الرجل» را به دو معنا نزد عرب ترجمه کرده است، یکی به معنی خروج از قیود شرک و در آمدن به دامنه و گستره اسلام و دیگری به خارج شدن از احرام که ریشه در همان معنای اصلی باز شدن از ممنوعیت دارد. (ابن منظور، ۱۷۱/۱۱) همچنین مُحِلّ در کتب لغت به معنی کسی که حرمتی متوجه او نیست یا کسی که قتال با او مجاز است، آمده است. (ازهری، ۲۸۰/۳) به همسر، «حَلیل» گفته شده، از این جهت که، هرکدام، جامهٔ دیگر می‌گشاید یا از این روی که بر او روا و حلال است. (ابن فارس، ۲۰/۲) یا «تَحِلّه» و «تَحلیل» در موضوع تَحِلّه أیمان (شکستن سوگند)، هر دو مصدر بوده و در معنای باز کردن، برطرف کردن و گشودن سوگندها اصالت دارند. (جوهری، ۱۶۷۵/۴؛ ابن فارس،۲۱/۲؛ قرشی، ۱۶۷/۲)، همچنین، «أرض مِحلال» به زمین صاف و نرمی (السَّهْلَةُ اللَّيِّنَة) گفته می‌شود که در آن باز کردن وسایل و نشستن، راحت و بدون سختی و ناهمواری است. (حسینی زبیدی، ۱۶۱/۱۴)

در زبانهای سامی نیز ریشه «ح ل ل» و حَلَّ، به معنای روا بودن، آزاد شدن از قید، حلال و پاک بودن، باز شدن و از حَلَّ حُلولا به معنای فرود آمدن و ساکن شدن آمده است (مشکور/۱۸۹)، راغب نیز به عنوان لغت پژوه قرآن، اصل این ریشه را باز شدن و باز کردن گره می‌داند (راغب/ ۲۵۱)

بنابراین ریشه شناسی و تأمل در کتب لغت پیرامون ««ح ل ل» یا «حَلَّ» نشان می‌دهد، این واژه اگرچه در معنای حلال شهرت یافته اما این معنا صرفاً یکی از معانی گستره این ریشه بوده و تنها معنای آن نیست بلکه اصالت و رشته محوری این ریشه، در معنای فراخی و رفع ممنوعیت نمود و بروز دارد. معنای نزول و سکونت نیز اگر چه در گستره معنایی ریشه «ح ل ل» وجود دارد اما برخی لغویان آن را از مصدر حلول و نه حِلّ، در این معنا

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

ترجمه کرده‌اند. به همین جهت می‌توان گفت، برخی از مفسران بدون دقت عمیق در اصالت معنایی این ریشه، صرفا به تطبیق یک معنا، از میان گستره معنایی متنوع این ریشه بسنده کرده و دیگر، از معنای اصیل آن و به عبارت دیگر از اصل معنای آن سخنی به میان نیاورده‌اند. دلیل دیگراین امر و تحلیل این‌گونه‌ی آنها از واژه، همان گونه که قبلا نیز ذکر شد؛ تأسی از معنا و تفسیر مشهور است. این تفسیر، در میان مفسران اهل سنت، تمرکز و تکرار بر معنای مشهور حلال و در میان مفسران شیعه، تأکید بر تفسیر سکونت و نزول است. البته همان گونه که پیشتر اشاره مختصری بدان شد، برخی مفسران فریقین، بنابر نقل منابع تاریخی و حدیثی، جواز حلیت قتل مشرکان در مکه برای پیامبر را تنها برای یک ساعت و برای افرادی خاص از مشرکان به دلیل ارتداد، قتل و... دانسته‌اند (عاملی، ۱۰۹/۲۳؛ طبری،۵۸/۳)، که این مطلب تسبت به جواز قتل به پیامبر به طور مطلق، قابل پذیرش و منطقی‌تر است.

٤-۲. کاربست واژه «حِلّ» در قرآن

در هنگام تفسیر آیات و بررسی واژگان مهم در آنها، افزون بر اهمیت و توجه داشتن به کتب لغت، مداقه در نحوه کاربست قرآن از آن واژگان در مواضع متعدد، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. زیرا قرآن به عنوان مهم‌ترین مجموعه و متن وحیانی اسلام، از یک نظام هماهنگ و منظم برخوردار است که هیچ‌گونه، تنافی، تعارض و تناقضی در آن راه ندارد. بنابراین، گاه درنگ در آیات دیگر و ملاحظه واژه در بافت و بستر قرآن و نظر در دیگر واژگان و موضوعات همراه آنها در کشف گستره معنای آن، کمک شایان توجهی می‌کند. اساساً یکی از وجوه تفسیر قرآن به قرآن، ارجاع واژگان آیات به یکدیگر است و این روش تفسیری، افزون بر آنکه در رفع گره‌های تفسیر موضوعی قرآن و یا آیات مشابه یکدیگر راهگشاست، در تفسیر لغوی یعنی تفسیر و فهم دقیق واژگان و گستره معنایی آنها نیز مثمر ثمر است. از این روی، در این بخش از پژوهش، واژه کلیدی حِلّ با تمرکز و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

محوریت آیه ۲ بلد، در تمام قرآن نیز مورد کنکاش قرار می‌گیرد تا بدین‌گونه معنای حقیقی و مستفاد قرآن از این واژه به دست آید، چرا که دقت و تامل در کاربست‌های خدای تعالی از یک واژه در مجموعه منسجم و واحد قرآن، می‌تواند یاری‌گر مفسر در فهم آیات دربردارنده آن واژه باشد.

واژه حِلّ از «حَ لَ لَ» ۵۱ بار در ساختارهای متعدد، در ۲۱ سوره و ۴۳ آیه به کار رفته است. با بررسی و تفحص در فضا و سیاق این آیات تلاش می‌شود تا به فهم صحیح این واژه نزدیک شد. از این تعداد، ۳۷ مرتبه به صراحت و به طور مشخص در سور مدنی و در آیات مربوط به احکام (غذا، ارث، حج، خانواده و..) آمده که علاوه بر قرینه موضوع آیه، در بیشتر این آیات، به این دلیل که با لفظ حرام همنشین شده، به معنای حلال شرعی و به عبارتی آنچه رفع ممنوعیت شده به کار رفته است.[1] در ۳ آیه (البقره، ۱۹۶؛ الحج، ۳۳؛ الفتح، ۲۵) نیز به قرینه اینکه در ساختار اسم مکان یا زمان به شکل «مَحِلَّه، مَحِلَّها» و در بحث مرتبط با احکام حج و پیرامون قربانی آمده؛ در معنای مکان یا زمان قربانی حج صراحت دارد. به عبارت دیگر به معنای جایی یا زمانی که ذبح قربانی مجازو از ممنوعیت ذبح خارج می‌شود، به کار رفته است. (طبرسی، ۱۳۳/۷؛ طوسی، ۳۱۴/۷؛ طباطبائی، ۳۷۴/۱۴)[2]، ۱۱ آیه دیگر، اما، به دور از فضای احکام دینی و تعیین حلال و حرام شرعی، ریشه «حَ لَ لَ» در معانی دیگری آمده است. در سوره (طه، ۲۷) و در فراز «..وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي..» از زبان حضرت موسی﵇ به معنی باز کردن گره زبان که ریشه در معنای اصیل واژه (گشایش و باز شدن) دارد، به صراحت آمده و به رفع مانع و عقده‌ای که نمی‌گذارد تا سخنان موسی﵇ فهم شود، توسط مفسران نیز تفسیر شده است و البته که به دلیل استفاده فراوان از این اصطلاح، در بین عامه مردم نیز مشهور شده است. مورد بعدی

---

۱. (البقره/۱۶۸/۱۸۷/۲۲۸/۲۲۹/۲۳۰/۲۷۵؛ آل‌عمران/۵۰/۹۳؛ النساء/۱۹/۲۳/۲۴/۱۶۰؛ المائده/۱/۲/۴ هر کدام دو مرتبه، المائده/۵ سه مرتبه/۸۷/۸۸/۹۶؛ الاعراف/۱۵۷؛ الانفال/۶۹؛ التوبه/۳۷ دو مرتبه؛ الیونس/۵۹؛ النحل/ ۱۱۴/۱۱۶؛ الحج/۳۰؛ الاحزاب/۵۰/۵۲؛ الممتحنه/۱۰ دو مرتبه؛ التحریم/۱)

۲. نیز: جصاص، ۷۹/۵؛ زمخشری، ۱۵۷/۳؛ ابن‌عاشور، ۱۸۷/۱۷.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

استعمال این ریشه در قرآن و در معنایی غیر از معنی حلال، در آیه ۲ سوره التحریم است که خداوند در باب شکستن (گشودن) سوگند، به پیامبر و سایر مسلمانان امر می‌کند، «قَدْ فَرَضَ اللّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ...» تَحِلّه از تَحلِله و تحلیل، مصدر و در لغت، همان گونه که پیشتر ذکر شد در همراهی با «أَيْمَان»، به معنای برطرف کردن، گشودن و شکستن سوگند آمده است (ابن‌فارس، ۲۱/۲؛ جوهری، ۱۶۷۵/۴)، راغب و طریحی نیز ذیل آیه، معنای این عبارت را برطرف کردن سوگند دانسته‌اند (راغب/۲۵۱؛ طریحی،۳۵۲/۵)، از سوی عموم مفسران و مترجمان نیز در هماهنگی با لغت و تأیید سیاق و موضوع آیه، به معنای گشودن و برطرف کردن، تفسیر شده که این معنا نیز، ریشه در اصالت معنایی «حَ لَ لَ» دارد. تأمل در ۷ آیه باقی مانده، همچنین نکات قابل توجهی دارد. ۶ مورد در باب إنذار و تحذیر و هشدار است و در همراهی با کلماتی چون: غضب (۳ مورد):

«... وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى» (طه،۸۱؛ دو مرتبه)،

«...أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي» (طه، ۸۶)،

عذاب (۲ مورد):

«فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ» (هود، ۳۹)،

«مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ» (الزمر، ۴۰)

دَارَ الْبَوَارِ (سرزمین هلاکت و نیستی) (۱ مورد)،

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ (ابراهیم، ۲۸)،

قریب (۱ مورد):

«وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللّهِ إِنَّ اللّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»

این معنا را تأکید می‌کند که برخی افراد به زودی و در صورت ادامه کفر و نافرمانی،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

نتیجه و عاقبتی جز درآوردن خود و قومشان به سرای هلاکت و گشودن باب عذاب و خشم الهی ندارند. عذاب و غضبی که اگر گشوده شد، چیزی مانع آن نخواهد بود. به عنوان مثال در سوره طه/۸۱ خداوند به بیان داستان موسی﵇ و نافرمانیهای قومش پرداخته و در بخش آخر تبیین این موارد، به طغیان و ناسپاسی در خوردن وکفران نعمت، اشاره می‌کند که مسبب خشم خدا خواهد شد و به آنها اینگونه هشدار می‌دهد، «**كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى**»، برخی مفسران يَحِلّ و يَحْلِلْ در این آیات را به معنای نازل شدن (طوسی، ۱۹۵/۷؛ شاه‌عبدالعظیمی، ۳۰۶/۸، مراغی، ۱۳۶/۱۶) و برخی به معنای وجوب و واجب شدن (طباطبائی، ۱۸۷/۱۴؛ مقاتل، ۳۶/۳؛ فراء، ۱۸۸/۲) تفسیر کرده‌اند؛ همانطور که ذکر شد برگشت هر دو معنی یکی با توجه به سیاق آیات که در مقام تحذیر و هشدار بوده و بحثی از بیان احکام یا انجام گرفتن عذاب نیست، و دیگری با توجه به اصالت معنایی این واژه یعنی گشودن و باز شدن و از بین رفتن مانع و قید، همان معنای بازشدن باب خشم و عذاب الهی است.

آخرین مورد از کاربست ریشه «ح ل ل» در قرآن نیز در فضای بشارت به مخاطبان، در هم نشینی با **دَارَ الْمُقَامَةِ** (سرای ابدی) آمده که همچون همنشینی با «**دَارَ الْبَوَارِ**» (ابراهیم، ۲۸) است که پیشتر آمد. این آیه بیانگر گفتگوی بهشتیان بعد از ورود به بهشت است که خدا را به خاطر خانه جاودانی که مشقت و خستگی ندارد؛ سپاس می‌گویند، «**الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ**» (فاطر، ۳۵) فراز «أَحَلَّنَا» از «أَحَلَّ» فعل ماضی متعدی است که از منظر لغویان در صورتی که مفعولش شیء باشد به معنای خروج از ممنوعیت، خروج از الزام میثاق و پیمان است و در صورتی که مفعولش مکان باشد؛ وارد کردن و درآوردن به مکان، معنا می‌دهد. (معلوف/۱۴۷، مصطفی‌ابراهیم، ۱۹۴/۱)، نزد عموم مفسران نیز در آیه مربوط، در هماهنگی با لغت و نیز تأیید موضوع و سیاق آیه، به معنای «درآورد ما را، داخل کرد ما را»، تفسیر شده که در

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

اینجا نیز ریشه در گوهر معنایی واژه، یعنی، گشودن و روا شدن بدون قید و منع دارد. نکته دیگری که از دقت در این آیات به دست می‌آید اینکه، این واژه هم برای معنای مثبت چون باز شدن گره از زبان یا گشایش سرای جاودان بهشتی در قرآن کاربرد دارد و هم در معنای منفی همچون باز شدن باب غضب و خشم خداوند و هم در معنای حلال شرعی و آنچه که رفع قید و ممنوعیت شده به کار رفته است.

در مجموع، براساس آنچه از بررسی لغوی در کتب لغت آمد و با عنایت به نتیجه‌ای که ازتفحص در کاربست قرآن حاصل می‌شود؛ می‌توان گفت؛ واژه حِلّ از ریشه «ح ل ل» چه در بستر لغت و چه در قرآن، در معنای روا شدن، باز شدن، گشودن و رفع قید و منع، اصالت دارد. این ریشه، بسته به موضوع و سیاق و دیگر قراین کلام، در ساختارها و گستره معنایی متنوعی همچون حلال شرعی، بازکردن گره، خروج از الزام پیمان، نزول و وارد شدن به مکان، خروج از مطلق ممنوعیت، درآوردن به مکان و ... به کار رفته است.

۵- توجه به دیگر قراین و تبیین آیه ۲ سوره بلد با رویکرد جدید

به غیر ازآنچه از بررسی لغوی و تفسیر قرآن به قرآن به دست آمد، توجه به موقعیت و جایگاه سوره بلد و آیه مورد بحث در زمان و شرایط نزول برای فهم بهتر آیه امری لازم و ضروری است. سوره بلد به لحاظ زمان نزول در روایات ترتیب نزول، ۳۲ امین (زرکشی، ۱۹۳/۱) یا ۳۵ امین (معرفت، ۱۳۷/۱) و از نظر برخی مفسران، ۳۴ امین سوره‌ای (جابری، ۱/ ۱۶۴) است که بعد از سوره های همزه، ق و مرسلات بر پیامبر نازل شده است. نقل‌های تاریخی و کتب سیره گواه آن است که هندسه دعوت پیامبر در مسیر تغییر از بت پرستی و شرک به سمت توحید باوری کاملا حساب شده بود؛ به همین جهت سران مشرک عرب در ابتدای دعوت، متعرض پیامبر نشدند؛ چرا که مرحله اول دعوت، سرّی و مبتنی بر فرد سازی و پرورش یاران مخفی بود (یعقوبی، ۲۴/۲) و مشرکان، تنها، پس از دعوت رسمی و آشکار شدن یاران پیامبر و افزوده شدن تعداد آنها به خصوص زمانی که خدایان،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

مورد نفی قرار گرفت؛ واکنش نشان دادند که در این مرحله نیز به خـاطر حرمـت خانـدان پیامبر به خصوص شأن و منزلت ابوطالب عموی پیامبر، شکایت او را نزد ایشان بـرده و از او خواستند تا پیامبر را متوقف کند و این درخواست چندین مرتبه تکرار شد و چون بی‌اثر دیدند؛ دست به کار شده و با روش‌های متعدد، به اعلام مخالفت و دشمنی خود با حضرت، روی آوردند (ابن هشام، ۲۶۴/۱-۲۶۷) این روشها که با تمسخر و استهزاء پیـامبر شـروع شد و با جدال و شبهه افکنی (ابن هشام، ۳۰۸/۱-۳۰۹)، اتهـام کهانـت و کـذب و جنـون (ابن‌اثیر، ۱۰۴/۲)، سپس ملاینه و توافق با پیامبر (ابن کثیر، ۲۳۲/۳)، قطع رابطـه و تحـریم ایشان و همراهان (حلبی، ۴۷۵/۱)، آزار و شکنجه مسلمانان (ابـن هشـام، ۳۱۷/۱) ادامـه یافت و در نهایت به فکر کردن در مورد روشهای جدید همچون حبس یا تبعید پیامبر و در آخر، توافق بر قتل ایشان در سال سیزده بعثت رسید و خداونـد پیـامبرش را مطلـع و او را نجات داد (امین عاملی،۲۳۱/۱-۲۳۲؛ طبرسی، ۱۴۶/۱)، در سور قرآن نیـز مـورد اشـاره قرار گرفته است. با این مقدمه، نظر و استناد به روایات ترتیب نزول سور نشان می‌دهـد، در فهرست ترتیب نزول، سوره همزه، قبل و نزدیک سوره بلد نازل شده و در آن به نقـد عیـب جویی و بدگویی پرداخته شده است. برخی از مفسران در تبیین شأن نزول این سوره بر این نظرند که آیات این سوره درباره" ولید بن مغیره" یا اخنس بن شریق" نازل شده که پشـت سر پیغمبر اکرمﷺ غیبت می‌کرد، و در پیش رو طعن و استهزاء می‌نمود و بعضی دیگر آن را از باب تطبیق درباره افراد دیگری از سران شرک و دشمنان کینه تـوز و سرشـناس اسـلام مانند " امیة بن خلف" و" عاص بن وائل" دانسته‌انـد. (قمـی مشـهدی، ۴۳۲/۱۴؛ مکـارم، ۳۰۸/۲۷؛ مقاتل، ۸۳۷/۴؛ آلوسی، ۴۶۰/۱۵). حال، بـا لحـاظ همـه ایـن قـراین بـه نظـر می‌رسد، سوره بلد در سالهای ابتدای دعوت صریح و آشکار پیامبر بـا مشـرکان و بعـد از دعوت سری ایشان نازل شده باشد و این امر با جایگاه زمان نزول ایـن سـوره بـه لحـاظ ترتیب نزول نیز همخوانی دارد. برخی مفسران نیز زمان نزول این سوره را بعـد از هجـرت مسلمین به حبشه دانسته‌اند (بلاغی، مقدمـه/۳۴) بنـابراین مـی‌تـوان گفـت ایـن سـوره در

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

شرایطی بر پیامبر نازل شده که از جانب مشرکان قریش مورد آزار و تمسخر قرار می‌گرفتند و هنوز بحث قتل پیامبر مطرح نبوده است. دقت در محتوای سوره و فضای هدایتی و تربیتی که بر آن حاکم است، نیز، نشان از تثبیت و تسلیت و وعده به پیامبر در گام اول و سپس تسلی و امید به یاران ایشان در گام دوم دارد؛ به خصوص که بلافاصله بعد از قسم‌ها، به رنج و مشقت انسان اشاره شده و سپس با کلید واژه صبر، بر لزوم عمل بر تکالیف و فرموده‌های خدا نیز تأکید شده است. به خصوص که مفسران بسیاری بر این نظر اتفاق دارند که آیه اول: «**لَآ أُقسِمُ بِهَٰذَا ٱلبَلَدِ**» به عنوان سیاق آیه مورد بحث، به معنای سوگند یاد کردن خداوند به شهر مکه جهت بیان امری عظیم و اثرگذار بر مخاطب بوده و واو در ابتدای آیه بعد، حالیه می‌باشد (طبرانی، ۵۰۲/۶؛ دینوری، ۴۹۸/۲؛ طبرسی، ۷۴۷/۱۰) و بنابراین این تبیین با وجه ادبی آیه نیز همخوانی دارد.

بنابراین براساس این موارد و نیز همه آنچه از بررسی لغوی و تفسیری به دست آمد، می‌توان ضمن احترام به نظرات مفسران صالح سلف، احتمال دیگری در تبیین و تفسیر این آیه و در کنار نظرات ارزشمند این بزرگان، مطرح نمود، به این ترتیب که، محوریت موضوعی سوره و به خصوص آیه دوم، دلداری و تثبیت پیامبر و یارانش، با توجه به شرایط حساس دعوت و موقعیت زمانی نزول سوره است. به تعبیر دیگر، مراد و هدف آیه دوم را می‌توان، امید، تسلی و تثبیت پیامبر در بازه زمانی دعوت آشکار و در برابر مخالفتها و آزارهایی که به تدریج سخت‌تر و شدیدتر می‌شد، بیان کرد. در نتیجه ترجمه تفسیری آیه به قرار زیر است: (سوگند به شهر مکه) در حالی که برای تو (و دعوت تو و دین تو) ای پیامبر، در این شهر گشایش و آزادی (از مخالفت و آزار و قید و منع و محدودیت‌های مشرکان) اتفاق خواهد افتاد. بدین معنا که روزی می‌رسد که تو و یارانت، آزاد از هر قید و منعی از سوی مشرکان، در این شهر حضور داشته باشید و چه بسا حتی (به حکم سیره اخلاقی و رأفت اسلامی) آنها را آزاد و از مجازاتشان صرف نظر کنید («**اذهبوا فانتم الطّلقاء**»!

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

۶- نتایج مقاله

براساس بررسی‌های لغوی و تفسیری به عمل آمده، نتایج حاصل از مطالعه آیه دوم سوره بلد به قرار ذیل است:

۱. در کنار وجوه معنایی صحیح بیان شده در تفاسیر که واژه «حِلّ» در آیه «وَأَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَد» را به معنای جواز قتل و قتال به پیامبر (برای افراد مهدور الدم) در ساعتی از روز فتح مکه یا به معنای سکونت پیامبر در این شهر تفسیر نموده‌اند، توجه به فضای نزول سوره و دقت در گستره معنایی و به خصوص گوهر معنایی واژه کلیدی«حِلّ»، می‌تواند به رویکرد و رهیافت جدیدی در تفسیر آیه رهنمون شود. این رویکرد چه بسا بتواند، برخی پرسشها و نقدهای احتمالی نسبت به نظرات قبلی را نیز پاسخگو باشد.

۲. جمع بین آراء لغویان و نقطه مشترک همگی در تبیین گستره معنایی حِلّ از «ح ل ل»، آزاد شدن از قید و منع است که گوهر معنایی این واژه محسوب شده و در این معنا اصالت دارد.

۳. کاربست قرآن در بستر و بافت آیات و سوره‌های متعدد نیز نشان می‌دهد؛ تمامی معانی گفته شده در آیات با معنای اصیل واژه تطبیق دارد. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد، قرآن نیز معنای اصیل واژه را در معنای مجاز شدن و آزاد شدن از قید و منع تأیید می‌نماید.

۴. اساس و محور اصلی آیه با توجه به موضوع تاریخی دعوت آشکار پیامبر و شروع مخالفت‌ها و آزار مشرکان که به تدریج سخت‌تر و شدیدتر نیز می‌شد و نیز با توجه به جایگاه سوره به لحاظ ترتیب نزول و تطبیق زمانی این دو با هم، امید و تثبیت و تسلیت پیامبر ﷺ و به تبع آن مسلمانان است. با این تفصیل که اگر چه رنج و مشقت ناگزیر است اما با صبر و عمل به تکالیف الهی، گشایش وآزادی از قید و منع در این شهر برای او و یارانش اتفاق خواهد افتاد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمودبن‌عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیرالقرآن العظیم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن أثیر، عزالدین علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ق.
۵. ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن علی، زادالمسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتب العربی۱۴۲۲ ق.
۶. همو، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، تحقیق، محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه،۱۴۲۲ق.
۷. ابن‌درید، محمدبن حسن، جمهره اللغه، بیروت، دارالعلم للملائین، ۱۴۰۷ق.
۸. ابن‌عاشور، محمدطاهر، التحریروالتنویرالمعروف بتفسیرابن‌عاشور، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۹. ابن عبدالسلام، عبدالعزیز، تفسیرالعزبن عبدالسلام، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۹ق.
۱۰. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیرالقرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۱۲. ابن‌منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب، بیروت، دار صادر للطباعة و النشر، بی‌تا.
۱۳. ابن‌هشام، عبدالملک بن هشام حمیری، السیرة النبویة، تحقیق، مصطفی السقا و همکاران، بیروت، دار المعرفة، بی‌تا.
۱۴. ابوحیان، محمدبن یوسف، البحرالمحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۵. ازهری، محمدبن احمد، تهذیب اللغه. بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۶. امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، تحقیق، حسن الامین، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیرالقرآن، قم، موسسه البعثه، ۱۴۱۵ق.
۱۸. بلاغی، عبد الحجه، حجه التفاسیر و بلاغ الإکسیر، قم، حکمت، ۱۳۸۶ق.
۱۹. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیرالبغوی (معالم التنزیل)، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۰. بیضاوی، عبدالله عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۲۱. تستری، سهل بن عبدالله، تفسیرالتستری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق.
۲۲. جابری، محمدعابد، فهم القرآن الحکیم، بیروت، مرکز دراسات الوحده المربیه، ۲۰۰۸م.
۲۳. جصاص، احمدبن علی، احکام القرآن (جصاص)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۲۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دارالعام للملایین، ۱۴۰۴ق.
۲۵. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس. مصحح و محقق، علی هلالی و علی سیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۶. حلبی، ابوالفرج عبی بن ابراهیم، السیره الحلبیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۲۷. ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد، فقه اللغه و سرالعربیه. لبنان- بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۲۸. ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۹. دینوری، عبدالله بن محمد، تفسیر ابن وهب (الواضح فی تفسیر القرآن الکریم)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن. تحقیق، داودی، صفوان عدنان، دمشق، بیروت، دارالشامیة، ۱۴۱۲ق.
۳۱. زرکشی، بدرالدین محمد، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، داراحیاءالکتب العربیه، ۱۹۵۷م.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

۳۲. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الکتاب العربی مدرسی، ۱۴۰۷ق.
۳۳. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ق.
۳۴. سیدقطب، ابراهیم حسین الشاربی، فی ظلال القرآن،بیروت، دارالشروق، ۱۴۲۵ق.
۳۵. شاه عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، تهران، میقات، ۱۳۶۳ش.
۳۶. شبّر، عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، قم، موسسه دارالهجره، بی‌تا.
۳۷. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۵ق.
۳۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به کوشش فضل‌الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی محلاتی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۴۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۴۱. همو، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۴۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیرالکبیر، اردن، دارالکتاب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۴۳. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵ش.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، به‌کوشش احمد حبیب، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۴۵. عاملی، شیخ جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۶ق.
۴۶. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر (تفسیر العیاشی)، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ش.
۴۷. فاکهی، محمدبن اسحاق، اخبار مکة فی قدیم الدهر و حدیثه، تحقیق، عبدالملک بن عبداللّه بن دهیش، بیروت، دارخضر، ۱۴۱۹ق.
۴۸. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، مصر، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۸۰م.
۴۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، مؤسسه دارالهجرة، ط الثانیة، ۱۴۱۰ق.
۵۰. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر(مفاتیح الغیب). بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۵۱. قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۶۴ش.
۵۲. قمّی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. قم، دار الکتاب، ۱۳۶۳ش.
۵۳. قمی‌مشهدی، محمد بن محمدرضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ‌وارشاداسلامی، ۱۳۶۸ش.
۵۴. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تهران، موسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
۵۵. مراغی، احمدبن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۵۶. مشکور، محمد جواد، فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷ش.
۵۷. مصطفی، ابراهیم، المعجم الوسیط، ترکیه، دارالدعوه، ۱۹۸۹م.
۵۸. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید،۱۴۲۸ق.
۵۹. معلوف، لویس، المنجدفی اللغه، قم ، اسماعیلیان، ۱۳۷۱ش.
۶۰. مغنیه، محمد جواد، الکاشف، قم، دارالکتاب الاسلامی،۱۴۲۴ق.
۶۱. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۶۳. مکی بن حموش، الهدایه الی بلوغ النهایه، امارات، جامعه الشارقه، ۱۴۲۹ق.
۶۴. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ق.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]